مجله علمی پژوهش درمدیریت ومطالعات اجتماعی، شماره ۱۷ ، پاییز ۱۳۹۸جلد۲، ص ۴۳-۳۵
http://www.jmss.ir

مجله علمی پژوهش درمدیریت ومطالعات اجتماعی (سال پنجم)
شماره ۱۷ / پاییز ۱۳۹۸ / ص ۴۳-۳۵

واکاوی آیات تقلید از منظر تفسیر طبرسی در مجمع البیان

سیدمجتبی جلالی[۱]، سیدحسن جلالی[۲]

[1] استادیاردانشگاه شهرکرد
[2]مربی دانشگاه پیام نور؛ واحد فرخشهر
نویسنده مسئول:
سیدمجتبی جلالی

چکیده

قرآن به عنوان کتاب آسمانی مشتمل بر معارف نظری سرشار است که تشنگان حقائق ناب را به فراخور استعداد، سیراب می سازد. سوأل اصلی پژوهش نحوه و نوع تبیین آیات معارف نظری در حوزه های تقلید، در تفسیر مجمع البیان طبرسی است که با روشی تحلیلی و توصیفی انجام شده است. از یافته‌های پژوهش در بحث تقلید، ضرورت کسب معرفت و پیروی از برهان و نکوهش از تقلید کورکورانه از پیشینیان است.

کلید واژه:
قرآن،طبرسی، معارف نظری، تقلید.

مقدمه

قرآن به عنوان کتاب آسمانی مسلمانان ، وسیله ای برای هدایت و نشان دادن راه صحیح زندگانی به انسان ها است ، در واقع قرآن و معارف موجود در آن به مثابه رودی است که هر یک از انسان ها به فراخور استعداد و ظرفیت وجودی خود از آن بهره مند می شود، و این معارف در حوزه و گستره های مختلف قابل تبیین و عرضه هستند و انسان می تواند به فراخور نیازی که در حوزه معارف قرآنی داشته به قرآن مراجعه نموده و نیاز های خود را تأمین نماید.در پژوهش حاضر در صدد آنیم تا با بهره گیری از تفسیر مجمع البیان به تبیین برخی از معارف نظری قرآن در حوزه‌ی تقلید، پرداخته و آیات مورد بحث در آنها را از دیدگاه این تفسیر مورد بررسی قرار دهیم.تفسیر مجمع البیان به قلم فضل بن حسن طبرسی تفسیری اجتهادی است که در قرن ششم به زبان عربی تدوین یافته و از جمله تفاسیر شیعی محسوب می شود.

معارف نظری قرآن در حوزه‌ی تقلید در تفاسیر مختلف مورد بررسی قرار گرفته اند و هر یک به فراخور رویکردی که به تفسیر قرآن داشته اند به تبیین آیات مرتبط با آن پرداخته اند.سوأل اصلی پژوهش نحوه و نوع تبیین آیات معارف نظری در حوزه‌ی تقلید، در تفسیر مجمع البیان است که به تبع آن سوألاتی نظیر نحوه دلالت آیات بر این گونه معارف نظری و میزان توجه به نقل قول های موجود در مسأله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

آنچه به عنوان فرضیه در این پژوهش مطرح می شود امکان مراجعه و جواز بهره مندی از قرآن در برداشت نمودن معارف نظری است که به دنبال آن فرضیاتی نظیر لزوم مراجعه به قرآن در جهت تبیین معارف نظری و امکان بدست آوردن معارف نظری همچون تقلید، از قرآن و راهگشا بودن آن در حوزه اعتقادی و عملی انسان است.روش تحقیق در این پژوهش به صورت تحلیلی و توصیفی است به گونه ای که ضمن تبیین نظریات موجود ، نظر نهایی نویسنده تفسیر نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در تحقیق حاضر در ضمن ۲ فصل به تبیین محورهای معارف نظری قرآن در حوزه های تقلید از دیدگاه تفسیر مجمع البیان پرداخته و در هر فصل به آیات متناسب با آن اشاره خواهد شد.

تقلید درمعارف نظری

سوره بقرة : آیه ۱۷۰

وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَيْنا عَلَيْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ كانَ آباؤُهُمْ لا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لا يَهْتَدُونَ(**بقره/۱۷۰**).

اللغة؛ ألفينا أی صادفنا و وجدنا و الأب و الوالد واحد و الاهتداء الإصابة لطريق الحق بالعلم.

الإعراب؛ «أَ وَ لَوْ» هنا واو العطف دخلت عليها همزة الاستفهام و المراد به التوبيخ و التقريع و مثل هذه الواو أَ ثُمَّ إِذا ما وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ أَ فَلَمْ يَسِيرُوا و إنما جعلت همزة الاستفهام للتوبيخ لأنه يقتضى ما الإقرار به فضيحة عليه كما يقتضى الاستفهام الإخبار بما يحتاج إليه و إنما دخلت الواو فی مثل هذا الكلام لأنک إذا قلت اتبعه و لو ضرک فمعناه اتبعه على كل حال و ليس كذلک أتتبعه لو ضرک لأن هذا خاص و ذاک عام فدخلت الواو لهذا المعنى.

النزول؛ ابن عباس قال دعا النبی (ع) اليهود إلى الإسلام فقالوا بل نتبع ما وجدنا عليه آباءنا فهم كانوا أعلم منا فنزلت هذه الآية و فی رواية الضحاک عنه أنها نزلت فی كفار قريش.

المعنى؛ لما تقدم ذكر الكفار بين سبحانه حالهم فی التقليد و ترک الإجابة إلى الإقرار بصدق النبی ص فيما جاء به من الكتاب المجيد فقال «وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ» اختلف فی الضمير فقيل يعود إلى من من قوله «مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً» و هم مشركو العرب و قيل يعود إلى الناس من قوله «يا أَيُّهَا النَّاسُ» فعدل عن المخاطبة إلى الغيبة كما قال «حَتَّى إِذا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَ جَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ» و قيل يعود إلى الكفار إذ قد جرى ذكرهم و يصلح أيضا أن يعود إليهم و إن لم يجر ذكرهم لأن الضمير يعود إلى المعلوم كما يعود إلى المذكور و القائل لهم هو النبی ص و المسلمون «اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ» أی من القرآن و شرائع الإسلام و قيل فی التحريم و التحليل «قالُوا» أی الكفار «بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَيْنا» أی وجدنا «عَلَيْهِ آباءَنا» من عبادة الأصنام إذا كان الخطاب للمشركين أو فی التمسک باليهودية إذا كان الخطاب لليهود «أَ وَ لَوْ كانَ آباؤُهُمْ لا يَعْقِلُونَ شَيْئاً» أی لا يعلمون شيئا من أمور الدين «وَ لا يَهْتَدُونَ» أی لا يصيبون طريق الحق و معناه لو ظهر لكم أنهم لا يعلمون شيئا مما لزمهم معرفته أ كنتم تتبعونهم أم كنتم تنصرفون عن اتباعهم فإذا صح أنه يجب الانصراف عن اتباعهم فقد تبين أن الواجب اتباع الدليل دون اتباع هؤلاء. (**مجمع البيان فی تفسير القرآن، ج۱، صص: ۴۶۲-۴۶۱**).

بررسی

در این آیه خداوند حال کفّار از لحاظ تقلید و قبول نکردن اسلام و نپذیرفتن حقایقی که به پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در قرآن مجید نازل گردیده است را تذکّر داد ه است.

وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ ... در مرجع ضمیر اختلاف است.

بعضی گفته‌اندکه مراد از آن مشرکین عرب است، برخی می گویند به «ناس» در قول خداوند یا أَیُّهَا النَّاسُ در آیه ۱۶۸ این سوره» برمی گردد، بعضی گفته‌اند مرجع ضمیر کفّار است و قائل پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و مسلمانان بودند که به آنها می‌گفتند:اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ ... یعنی از قرآن و شرایع اسلام پیروی کنید، بعضی گفته‌اند مراد آن است که در حلال و حرام از آنچه خداوند نازل فرموده است پیروی کنید.قالُوا ...

کفّار می‌گفتند.بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَیْنا عَلَیْهِ آباءَنا ...- بلکه ما از آئینی که پدران خود را درآن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم.

اگر خطاب به مشرکین باشد معنای این جمله آنست که از پرستش بت‌ها صرف نظر نمی‌کنیم و اگر مخاطب در «اتّبعوا» یهود باشند منظور این است که از تمسّک به دین یهود دست برنمی داریم.

أَ وَ لَوْ کانَ آباؤُهُمْ لا یَعْقِلُونَ شَیْئاً ... مراد این است که اگر برای شما معلوم شود که پدران شما چیزی از آنچه معرفت به آن لازم است نمی دانستند آیا در این صورت شما از آنها پیروی خواهید کرد یا از پیروی آنها صرف نظر خواهید نمود؟وقتی که ثابت شد که باید از پیروی آنها در صورتی که گمراه باشند دست بردارید پس معلوم می گردد که لازم است از دلیل و برهان پیروی کنید نه از پدران خود.

سوره زخرف- آیه۲۲

بَلْ قالُوا إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلی آثارِهِمْ مُهْتَدُونَ . (زخرف/۲۲).

«بَلْ قالُوا إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّةٍ» أی علی ملة و طریقة عن ابن عباس و مجاهد و قتادة و السدی و قیل علی جماعة أی کانوا مجتمعین موافقین علی ما نحن علیه عن الجبائی «وَ إِنَّا عَلی آثارِهِمْ مُهْتَدُونَ» نهتدی بهداهم ثم قال سبحانه «وَ کَذلِکَ» أی و مثل ما قال هؤلاء فی الحوالة علی تقلید آبائهم فی الکفر «ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ» یا محمد «فِی قَرْیَةٍ» و مجمع من الناس «مِنْ نَذِیرٍ» أی نذیرا لأن من زائدة «إِلَّا قالَ مُتْرَفُوها» و هم المتنعمون الذین آثروا الترفه علی طلب الحجة یرید الرؤساء «إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلی آثارِهِمْ مُقْتَدُونَ» نقتدی بهم فلا نخالفهم و أحال جمیعهم علی التقلید للآباء فحسب دون الحجة و التقلید قبیح فی العقول إذ لو کان جائزا لکان یلزم فی ذلک أن یکون الحق فی الشیء و نقیضه فکل فریق یقلد أسلافه مع أن کلا منهم یعتقد أن من سواه علی خطأ و ضلال و هذا باطل لا شبهة فی بطلانه فإذا لا بد من الرجوع إلی حجة عقلیة أو سمعیة ثم قال سبحانه للنذیر «قل» لهم «أَ وَ لَوْ جِئْتُکُمْ بِأَهْدی مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَیْهِ آباءَکُمْ» تتبعون ما وجدتم علیه آباءکم و لا تقبلون ما جئتکم به و فی هذا أحسن التلطف فی الاستدعاء إلی الحق و هو أنه لو کان ما یدعونه حقا و هدی و کان ما جئتکم به من الحق أهدی منه کان أوجب أن یتبع و یرجع إلیه. (**مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۹، صص: ۶۸-۶۷**).

بررسی

خداوند می فرماید که اشراف و ثروتمندان بت پرست در گمراهی خود از پدرانشان پیروی نموده‌اند (بَلْ قالُوا: إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّةٍ) یعنی می گویند: ما پدران خود را بر آئین و روشی یافتیم، و این معنی از ابن عباس و مجاهد و قتاده و سدی نقل شده است. و از جبائی نقل شده است که یعنی: «علی جماعة» یعنی: آنان را متحد و متفق یافتیم و همگی بر این راه و روش کنونی ما بودند. (وَ إِنَّا عَلی آثارِهِمْ مُهْتَدُونَ) یعنی: ما از راه راستی که آنان داشته اند پیروی می کنیم، و سپس می فرماید: (وَ کَذلِکَ) یعنی ای محمد همانگونه که اینان گفتند، و کفر خود را به پیروی از پدرانشان حواله دادند. (ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ فِی قَرْیَةٍ مِنْ نَذِیرٍ إِلَّا قالَ مُتْرَفُوها: إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلی آثارِهِمْ مُقْتَدُونَ) یعنی: هیچ رسولی را پیش از تو نفرستادیم مگر آنکه ثروتمندانشان خوشگذرانی را بر استدلال ترجیح می دادند، و اینان که از طبقه رؤساء بودند می گفتند ما پدران خود را بر این راه و روش یافتیم، و از آنان پیروی می کنیم، و با آنان مخالفت نمی‌نمائیم، و همگی روش خود را تقلید از پدران معرفی می کردند، بدون آنکه به دلیل و برهانی تمسک کنند، و این منطق منطقی است بسیار غلط، زیرا لازمه این منطق آنست که در یک چیز و در ضد آن هر دو باشد، چون هر دسته‌ای از مردم از پدران خود پیروی می کنند، و هر کدام معتقدند که دیگری راهش باطل است، و بدون شک این منطق غلط است، بنا براین ناگزیرند که به استدلال و حجتهای عقلی یا سمعی بازگشت کنند ، سپس خطاب به پیامبر می فرماید: (قالَ: أَ وَ لَوْ جِئْتُکُمْ بِأَهْدی مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَیْهِ آباءَکُمْ) یعنی: ای محمد، به آنان بگو حتی اگر راه و روشی بهتر از آئین پدرانتان برای شما بیاورم شما سخن مرا نخواهید پذیرفت و می خواهید هم چنان به پیروی از آئین غلط پدرانتان ادامه دهید.

در این بیان ظرافت و دقت زیادی در دعوت بسوی حق بکار رفته است،که اگر فرض کنیم که راه و روش پدرانتان حق و درست باشد، و آنچه را که من برای شما آورده‌ام بهتر و درست‌تر باشد لازم است که از راه و روش من پیروی کنید، و سپس خبر داده است که اینان از پذیرفتن آئین بهتر و درست‌ترش سرباز زده‌اند.

سوره لقمان آیه ۲۱

وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ كانَ الشَّيْطانُ يَدْعُوهُمْ إِلى عَذابِ السَّعِيرِ . (لقمان/۲۱).

المعنی؛ لما أخبر سبحانه عمن جادل فی الله بغیر علم و لم یذکر النعمة زاد عقیبه فی ذمهم فقال «وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ» علی محمد ص من القرآن و شرائع الإسلام «قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما وَجَدْنا عَلَیْهِ آباءَنا» ذمهم علی التقلید ثم قال منکرا علیهم «أَ وَ لَوْ کانَ الشَّیْطانُ یَدْعُوهُمْ» إلی تقلید آبائهم و اتباع ما یدعوهم «إِلی عَذابِ السَّعِیرِ» أدخل علی واو العطف همزة الاستفهام علی وجه الإنکار و جواب لو محذوف تقدیره أ و لو کان الشیطان یدعوهم إلی عذاب السعیر لاتبعوهم و المعنی أن الشیطان یدعوهم إلی تقلید آبائهم و ترک اتباع ما جاءت به الرسل و ذلک موجب لهم عذاب النار فهو فی الحقیقة یدعوهم إلی النار. (**مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۸، ص: ۵۰۲**).

بررسی

اگر به منکران و مجادله کنندگان درباره خدا و توحید گفته شود از آنچه را که خداوند بر پیامبرش محمد (ص) از قرآن و احکام نجات-بخش اسلام فرستاده پیروی کنید ، می گویند بلکه پیروی کنیم ازآنچه که پدران خود را بر آن یافتیم، و در این جمله آنان نکوهش شده اند زیرا اعمالشان بر سبیل تقلید کورکورانه است. سپس خداوند رفتارشان را رد کرده و می فرماید:أَ وَ لَوْ کانَ الشَّیْطانُ یَدْعُوهُمْ: آیا اگر شیطان آنان را دعوت کند تا با تقلید پدران و کفر آنها به عذاب سوزنده آتش روند ، پس باید بروند؟ یعنی شیطان آنان را دعوت می‌کند که تقلید کورکورانه از روش پدران بت پرست نموده و از برنامه‌های پیامبران دوری گزینید و این کار آنان را به سوی عذاب آتشین می‌کشاند پس در حقیقت گویا شیطان به این وسیله آنان را به آتش دعوت می کند.

و آنکه خالص نماید رفتار و عمل خود را و تنها برای خدا قرار دهد و به او تقرب بجوید. و اعمال خویش را طبق دستور دین انجام دهد.فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقی دستاویزی که هرگز ترس از گسستن او نبوده همیشه استوار است.

آیه ۱۰۴ سوره مائدة

وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا إِلى ما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ قالُوا حَسْبُنا ما وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ كانَ آباؤُهُمْ لا يَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ لا يَهْتَدُونَ . (مائدة /۱۰۴).

المعنی؛ ثم أخبر سبحانه عن الکفار الذین جعلوا البحیرة و غیرها و یفترون علی الله الکذب من کفار قریش و غیرهم فقال «وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ تَعالَوْا» أی هلموا «إِلی ما أَنْزَلَ اللَّهُ» من القرآن و اتباع ما فیه و الإقرار بصحته «وَ إِلَی الرَّسُولِ» و تصدیقه و الاقتداء به و بأفعاله «قالُوا» فی الجواب عن ذلک «حَسْبُنا» أی کفانا «ما وَجَدْنا عَلَیْهِ آباءَنا» یعنی مذاهب آبائنا ثم أخبر سبحانه منکرا علیهم «أَ وَ لَوْ کانَ آباؤُهُمْ» أی أنهم یتبعون آباءهم فیما کانوا علیه من الشرک و عبادة الأوثان و إن کان آباؤهم «لا یَعْلَمُونَ شَیْئاً» من الدین «وَ لا یَهْتَدُونَ» إلیه و قیل فی معنی «لا یَهْتَدُونَ» قولان (أحدهما) أنه یذمهم بأنهم ضلال (و الآخر) بأنهم عمی عن الطریق فلا یهتدون طریق العلم و فی هذه الآیة دلالة علی فساد التقلید و أنه لا یجوز العمل فی شیء من أمور الدین إلا بحجة و فی هذه الآیة دلالة أیضا علی وجوب المعرفة و أنها لیست بضروریة علی ما قاله أصحاب المعارف فإنه سبحانه بین الحجاج علیهم فیها لیعرفوا صحة ما دعاهم الرسول إلیه و لو کانوا یعرفون الحق ضرورة لم یکونوا مقلدین لآبائهم و نفی سبحانه عنهم الاهتداء و العلم معا لأن بینهما فرقا فإن الاهتداء لا یکون إلا عن حجة و بیان و العلم قد یکون ابتداء عن ضرورة. (**مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص: ۳۹۱**).

بررسی

هرگاه به کفار قریش گفته شود بیایید از کتاب آسمانی، قرآن مجید، پیروی و پیامبر خدا را تصدیق و از راهنمایی هایش استفاده کنید، در جواب گویند: آداب و رسوم نیاکانی ما برای ما بهتر است.أَ وَ لَوْ کانَ آباؤُهُمْ لا یَعْلَمُونَ شَیْئاً وَ لا یَهْتَدُونَ: سپس در صدد رد گفتار جاهلانه آنها بر آمده، می‌فرماید: آیا آنها از پدران مشرک و بت پرست خود پیروی می‌کنند، هرچند آنها از دین، بی‌خبر و گمراه باشند.

درباره معنای «لا یَهْتَدُونَ» دو قول است:

۱.مقصود، مذمت ایشان است به اینکه گمراهند.

۲.مقصود این است که آنها کورکورانه، راه می‌پیمایند و راه خوشبختی را نخواهند جست.

آیه دلالت دارد بر اینکه؛

۱-تقلید، کاری ناپسند است وکسی حق ندارد در امور دین، بدون دلیل، عملی انجام دهد.

۲-از آنجا که معرفت، احتیاج به تأمل و تفکر دارد، آیه، دلالت دارد بر اینکه کسب معرفت واجب است، زیرا خداوند باآنها احتجاج می‌کند که به صحت دعوت پیامبرگرامی، معرفت حاصل کنند و دست از تقلید کورکورانه بردارند. و اگر حق را شناخته وبه او معرفت داشتند، نیازی به تفکر نبوده و آنها مقلد پدران خود نبودند.

علت آنکه پدران آنها را محروم از علم و هدایت، هر دو، معرفی می‌کند، آنست که میان این دو، فرق است، زیرا هدایت، به کمک تفکر و تحقیق حاصل می شود، حال آنکه علم ممکن است از اولیّات وبدیهیات باشد«مثل علم به اینکه کل بزرگتر از جزء است»

آیه ۲۸ اعراف

وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا وَ اللَّهُ أَمَرَنا بِها قُلْ إِنَّ اللَّهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ.

(اعراف/۲۸).

«وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً»کنی به عن المشرکین الذین کانوا یبدون سوآتهم فی طوافهم فکان یطوف الرجال و النساء عراۀ یقولون نطوف کما ولدتنا أمهاتنا و لا نطوف فی الثیاب التی قارفنا فیها الذنوب و هم الحمس قال الفراء کانوا یعملون شیئا من سیور مقطعۀ یشدونهم علی حقویهم یسمی حوفا و إن عمل من صوف یسمی رهطا و کانت تضع المرأۀ علی قبلها النسعۀ فتقول: الیوم یبدو بعضه أو کله و ما بدا منه فلا أحله یعنی الفرج لأن ذلک یستر سترا تاما و فی الآیۀ حذف تقدیره و إذا فعلوا فاحشۀ فنهوا عنها «قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا» قیل و من أین أخذها آباؤکم قالوا «اللَّهُ أَمَرَنا بِها» أخبر سبحانه عن هؤلاء الکفار أنهم إذا فعلوا ما یعظم قبحه اعتذروا لنفوسهم إنا وجدنا آباءنا یفعلونها و أن آباءهم فعلوا ذلک من قبل الله و قال الحسن إنهم کانوا أهل إجبار فقالوا لو کره الله ما نحن علیه لنقلنا عنه فلهذا قالوا «وَ اللَّهُ أَمَرَنا بِها» فرد الله سبحانه علیهم قولهم بأن قال «إِنَّ اللَّهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ» ثم أنکر علیهم من وجه آخر فقال «أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ» لأنهم إن قالوا لا لنقضوا مذهبهم و إن قالوا نعم افتضحوا فی قولهم قال الزجاج «أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ» معناه أ تکذبون علیه. **(مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص: ۶۳۳).**

بررسی

رسم مشرکین آن بود که موقع طواف، زن و مرد عریان شده و خانه خدا را طواف می‌کردند و می‌گفتند: همانطور که از مادر متولد شده‌ایم طواف می‌کنیم، چرا در طواف، لباسی بپوشیم که هنگام ارتکاب گناه، بر تن داشته‌ایم .

منطق آنها در مقابل ارتکاب این عمل شنیع آن بود که می‌گفتند: این سنت مربوط به نیاکان ماست و سنت ملی و نیاکانی محترم و مقدس است! حسن می گوید:آنها در عین حال جبری بودند ومی‌گفتند: خدا خواسته که ما اینطور باشیم زیرا اگر نمیخواست، ما را مانع می‌شد.

خداوند در پاسخ آنها فرمود:إِنَّ اللَّهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ: این کار شما زشت است و خداوند کسی را به کار زشت مأمور نمی‌کند، چرا مطلبی را به خدا نسبت می‌دهید که به آن عالم نیستید؟

آیا این کار صحیح است که با جهل مطلبی را به خدا نسبت بدهید؟ در پاسخ این سؤال اگر می‌گفتند: نه، سند محکومیت خود را امضاء کرده بودند و اگر می‌گفتند: بله، خود را رسوا می‌کردند.

آیه ۷۸ یونس

قالُوا أَ جِئْتَنا لِتَلْفِتَنا عَمَّا وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا وَ تَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِياءُ فِي الْأَرْضِ وَ ما نَحْنُ لَكُما بِمُؤْمِنِينَ.

(یونس/۷۸).

«قالُوا» یعنی قال فرعون و قومه لموسی «أَ جِئْتَنا لِتَلْفِتَنا عَمَّا وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا» أی لتصرفنا عن ذلک «وَ تَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِياءُ» أی الملک عن مجاهد و قیل العظمۀ و السلطان و الأصل إن الکبریاء استحقاق صفۀ الکبر فی أعلی المراتب «فِي الْأَرْضِ» أی فی أرض مصر و قیل أراد اسم الجنس و المراد به الإنکار و إن کان اللفظ لفظ الاستفهام تعلقوا بالشبهۀ فی أنهم علی رأی آبائهم و إن من دعاهم إلی خلافه فظاهر أمره أنه یرید التأمر علیهم فلم یطیعوه «وَ ما نَحْنُ لَكُما بِمُؤْمِنِينَ» أی بمصدقین فیما تدعیانه من النبوۀ. (**مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۵، ص: ۱۸۹).**

بررسی

فرعون و قوم او به موسی(ع) گفتند: آیا به نزد ما آمده‌ای تا ما را از آنچه پدرانمان بر آن بودند باز داری ... و منظور از «کبریاء» به گفته مجاهد پادشاهی است، و به گفته دیگری عظمت و تسلط است، و منظور از «أرض» سرزمین مصر است، و برخی گفته‌اند: اسم جنس است و

همه زمین را شامل می شود. و استفهام در این آیه استفهام انکاری است، آنان می گفتند: ما به عقیده پدران خود هستیم و هر کس ما را بر خلاف آن عقیده بخواند منظوری جز ریاست ندارد و از این جهت ما پیروی او را نخواهیم کرد.

آیه ۵۳ انبیاء

«قالُوا وَجَدْنا آباءَنا لَها عابِدِينَ».(انبیاء/۵۳).

فاقتدینا بهم اعترفوا بالتقلید إذ لم یجدوا حجة لعبادتهم إیاها سوی اتباع الآباء «قالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمْ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ» أی فی ذهاب عن الحق ظاهر ذمهم علی تقلید الآباء و نسبهم فی ذلک إلی الضلال «قالُوا أَ جِئْتَنا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ» معناه أ جاد أنت فیما تقول محق عند نفسک أم لاعب مازح و إنما قالوا ذلک لاستبعادهم إنکار عبادة الأصنام علیهم إذ ألفوا ذلک و اعتادوه «قالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ» أی بل إلهکم إله السماوات و الأرض الذی خلقهن و ابتدأهن فدل علی الله سبحانه بصنعة «وَ أَنَا عَلى ذلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» و معنی هذه الشهادة تحقیق الأخبار و الشاهد الدال علی الشیء عن مشاهدة فإبراهیم (ع) شاهد بالحق لأنه دال علیه بما یرجع إلی ثقة المشاهدة. **(مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۷، ص: ۸۳).**

آن گاه که ابراهیم(علیه السلام)به پدر و قوم خود گفت: این چه تمثالهایست که در برابر آن کرنش می کنید؟ گفتند: پدرانمان را یافتیم که آنها را عبادت می کردند. گفت: شما و پدرانتان در گمراهی آشکار بوده‌اید، گفتند: پدران ما اینها را پرستیده‌اند، ما هم روش نیاکان خود را دنبال کرده‌ایم. چون دلیلی نداشتند، گفتند: تقلید از نیاکان کرده‌ایم.ابراهیم آنها را از اینکه تقلید نیاکان کرده‌اند، مذمت کرده، گفت: خود و پدرانتان گرفتار گمراهی هستید.آنان گفتند: آیا درگفتارت خود را محق می دانی، یا مزاح می‌کنی؟ از این جهت که انکار بت پرستی را بعید می‌شمردند زیرا به بت پرستی خو گرفته بودند،ابراهیم گفت: بلکه خدای شما خدای آسمان ها و زمین و آفریدگار آنهاست. یعنی خدا را باید از روی آثارش شناخت وابراهیم خود را شاهد معرفی می‌کند زیرا مردم را راهنمایی می‌کند و به شهادت و مشاهده خود اطمینان دارد.

آیه ۷۴ شعراء

قَالُواْ بَلْ وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا كَذَالِكَ يَفْعَلُونَ. (۷۴شعرا).

«قالَ» إبراهیم «هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ» أی هل یسمعون دعاءکم «إِذْ تَدْعُونَ» معناه هل یستجیبون دعاءکم إذا دعوتموهم «أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ» إذا عبدتموهم «أَوْ يَضُرُّونَ» إن ترکتم عبادتها و فی هذا بیان إن الدین إنما یثبت بالحجة و لو لا ذلک لم یحاجهم إبراهیم (ع) هذا الحجاج «قالُوا بَلْ وَجَدْنا آباءَنا كَذلِكَ يَفْعَلُونَ» و هذا إخبار عن تقلیدهم آباءهم فی عبادة الأصنام «قالَ» إبراهیم (ع) منکرا علیهم التقلید «أَ فَرَأَيْتُمْ ما كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ» أی الذی کنتم تعبدونه من الأصنام «أَنْتُمْ» الآن «وَ آباؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ» أی المتقدمون أی و الذین کان آباؤکم یعبدونهم و إنما دخل لفظة کان لأنه جمع بین الحال و الماضی «فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي» معناه إن عبادة الأصنام مع الأصنام عدو لی إلا أنه غلب ما یعقل و قیل أنه یعنی الأصنام و إنما قال فإنهم فجمعها جمع العقلاء لما وصفها بالعداوة التی لا تکون إلا من العقلاء و جعل الأصنام کالعدو فی الضرر من جهة عبادتها و یجوز أن یکون قال فإنهم لأنه کان منهم من یعبد الله مع عبادته الأصنام فغلب ما یعقل و لذلک استثنی فقال «إِلَّا رَبَّ الْعالَمِينَ».(**مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۷، ص: ۳۰۳).**

بررسی

ابراهیم (علیه السلام) در مقام مناظره با بت پرستان به آنها گفت: آیا هنگامی که آنها را می خوانید صدای شما را می‌شنوند و دعای شما را مستجاب می کنند؟ آیا اگر آنها را پرستش کنید به شما نفع می‌رسانند و اگر نکنید به شما ضرر می‌زنند؟ از اینجا استفاده می‌شود که دین را باید با دلیل ثابت کرد و اگر چنین نبود ابراهیم با آنها بحث و مناظره نمی کرد، آنها که جواب صحیحی نداشتند ، گفتند: ما از پدران خود تقلید می‌کنیم. زیرا دیده‌ایم که آنها نیز چنین می کنند. ابراهیم (ع)برای اینکه تقلید آنها را مورد انکار قرار دهد، فرمود: آیا شما و پدرانتان چیزهایی را که پرستش کرده و می کنید، دیده‌اید؟ بت ها و پرستش بت ها همه دشمن منند و دشمنی بت ها از این لحاظ است که عبادت آنها مضر است.ممکن است منظور این باشد که بتها و پدران ایشان- که هم خدا را می‌پرستیدند و هم بت را- دشمن منند و به همین جهت است که بدنبال آن می‌گوید:إِلَّا رَبَّ الْعالَمِينَ: یعنی همه معبودها دشمن منند، جز خدای عالمین.

آیه ۳۶ سوره اسراء

وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا. (اسراء/۳۶).

ثم قال سبحانه «وَ لا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» و معناه لا تقل سمعت و لم تسمع و لا رأیت و لم تر و لا علمت و لم تعلم عن ابن عباس و قتادة و قیل معناه لا تقل فی قفا غیرک کلاما أی إذا مر بک فلا تغتبه عن الحسن و قیل هو شهادة الزور عن محمد بن الحنفیة و الأصل أنه عام فی کل قول و فعل أو عزم یکون علی غیر علم فکأنه سبحانه قال لا تقل إلا ما تعلم أنه مما یجوز أن یعتقد و قد استدل جماعة من أصحابنا بهذا

علی أن العمل بالقیاس و بخبر الواحد غیر جائز لأنهما لا یوجبان العلم و قد نهی الله سبحانه عن اتباع ما هو غیر معلوم «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ أُولئِکَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا» معناه أن السمع یسأل عما سمع و البصر عما رأی و القلب عما عزم علیه ذکر سبحانه السمع و البصر و الفؤاد و المراد أن أصحابها هم المسئولون و لذلک قال «كُلُّ أُولئِکَ» و قیل بل المعنی کل أولئک الجوارح یسأل عما فعل بها قال الوالبی عن ابن عباس یسأل الله العباد فیما استعملوها . (**مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۶، ص: ۶۴۱**).

بررسی

چیزی را که در باره آن علم نداری، پیروی مکن که گوش و چشم و دل، همگی در برابر آن مسئول هستند.

آیه نسبت به هر گفتار یا کردار یا تصمیمی که از روی علم نباشد، عمومیت دارد. گویی چنین می‌گوید: جز آنچه را که علم بدرستی آن داری نگو و جز آنچه را که بدرستی آن یقین داری، انجام نده و جز آنچه را که به صحت آن اطمینان داری، معتقد نباش.

جمع بندی:

۱. آیه ۱۷۰ سوره بقرۀ ؛ ضرورت پیروی از دلیل و برهان در صورت مشخص شدن گمراه پدران خود.
۲. آیه ۲۲ زخرف؛ ترجیح خوشگذرانی بر استدلال توسط آنکه ثروتمندانشان بت پرست،ترجیح می دادند،و روش خود را تقلید از پدران معرفی می کردند، بدون آنکه به دلیل و برهانی تمسک کنند،لازمه این منطق غلط آنست که در یک چیز و در ضد آن هر دو باشد، چون هر دسته‌ای از مردم از پدران خود پیروی کرده ، و هرکدام معتقد به بطلان راه دیگری اند ،لذا ناگزیرند تا به استدلال و حجت های عقلی یا سمعی بازگشت کنند، در آیه ظرافت و دقت زیادی در دعوت به سوی حق بکار رفته است،که اگر فرض کنیم که روش پدرانتان درست باشد، و آنچه رسول خدا برای آنان آورده بهتر و درست‌تر باشد لازم است که از راه و روش وی پیروی کنند، ولی با این حال اینان از پذیرفتن آئین بهتر و درست‌ترش سرباز می زنند.
۳. آیه ۲۱ سوره لقمان ؛ نکوهش منکران و مجادله کنندکان درباره خداوند ، زیرا اعمالشان بر سبیل تقلید کورکورانه بوده و خداوند رفتارشان را رد کرده و می فرماید:أَ وَ لَوْ كانَ الشَّيْطانُ يَدْعُوهُمْ: آیا اگر شیطان آنان را دعوت کند تا با تقلید پدران به عذاب سوزنده آتش روند ، پس باید بروند؟
٤. آیه ۱۰۴ سوره مائدۀ؛ آیه دلالت دارد بر اینکه؛۱-تقلید، کاری ناپسند است وکسی حق ندارد در امور دین، بدون دلیل، عملی انجام دهد.۲-از آنجا که معرفت، احتیاج به تأمل و تفکر دارد، آیه، دلالت دارد بر اینکه کسب معرفت واجب است، زیرا خداوند باآنها احتجاج می‌کند که به صحت دعوت پیامبرگرامی، معرفت حاصل کنند و دست از تقلید کورکورانه بردارند. و اگر حق را شناخته وبه او معرفت داشتند، نیازی به تفکر نبوده و آنها مقلد پدران خود نبودند.
٥. آیه ۲۸ اعراف؛ رد منطق مشرکان که در مقابل ارتکاب عمل شنیع خود آن را سنت مربوط به نیاکان دانسته و عدم مانعیت خداوند از این کار را نشانه رضایت وی می دانستند ، حال آنکه خداوند امر به فحشاء ومنکر نمی کند.
٦. آیه ۷۸ یونس؛ بهانه جوئی فرعون و قوم او در مواجه با حضرت موسی(ع) مبنی بر پایبندی بر عقیده پدران خود و متهم نمودن مخالفان خود به ریاست طلبی.
۷. آیه ۵۳ انبیاء؛ ابراهیم(ع) قوم خود را به واسطه تقلید از نیاکان مذمت کرده و به آنان می گوید: خدای شما خدای آسمان ها و زمین و آفریدگار آنهاست. یعنی خدا را باید از روی آثارش شناخت وابراهیم (ع) خود را شاهد معرفی می‌کند زیرا مردم را راهنمایی کرده و به شهادت خود اطمینان دارد.
۸. آیه ۷۴ شعراء؛مناظره حضرت ابراهیم(علیه السلام) با بت پرستان و احتجاج های مختلف ایشان نسبت به آنها که بیانگر آنست که دین را باید با دلیل ثابت نمود و اگر چنین نبود ابراهیم(علیه السلام) با آنها بحث و مناظره نمی کردند.
۹. آیه ۳۶ سوره اسراء؛ لزوم علم به درستی آنچه گفته می شود و یقین به درستی آنچه انجام می شود و اطمینان به صحت آنچه که به آن اعتقاد تعلق می گیرد.

نتیجه

با توجه به مباحثی که گذشت می توان به نتایج ذیل در بحث معارف نظری از دیدگاه تفسیر مجمع البیان پرداخت.

در بحث تقلید در معارف نظری و با توجه به آیات متناسب می توان به موارد ذیل اشاره نمود؛

دلالت آیه ۱۷۰ سوره بقرهٔ برضرورت پیروی از دلیل و برهان در صورت مشخص شدن گمراه پدران خود.دلالت آیه ۲۲ زخرف بر مسأله ترجیح خوشگذرانی بر استدلال توسط ثروتمندانشان بت پرست که روش خود را تقلید از پدران معرفی می کردند، بدون آنکه به دلیل و برهانی تمسک کنند که لازمه این منطق غلط آنست که در یک چیز و در ضد آن هر دو باشد، چون هر دسته‌ای از مردم از پدران خود پیروی کرده ، و هرکدام معتقد به بطلان راه دیگری اند ،لذا ناگزیرند تا به استدلال و حجت های عقلی یا سمعی بازگشت کنند، در آیه ظرافت و دقت زیادی در دعوت به سوی حق بکار رفته است،که اگر فرض کنیم که روش پدرانتان درست باشد، و آنچه رسول خدا برای آنان آورده بهتر و درست‌تر باشد لازم است که از راه و روش وی پیروی کنند، ولی با این حال اینان از پذیرفتن آئین بهتر و درست‌ترش سرباز می زنند.در آیه ۲۱ سوره لقمان به نکوهش منکران و مجادله کنندکان درباره خداوند پرداخته شده ، زیرا اعمالشان بر سبیل تقلید کورکورانه بوده و خداوند رفتارشان را رد کرده و می فرماید:أَ وَ لَوْ كانَ الشَّيْطانُ يَدْعُوهُمْ: آیا اگر شیطان آنان را دعوت کند تا با تقلید پدران به عذاب سوزنده آتش روند ، پس باید بروند؟آیه ۱۰۴ سوره مائدهٔ دلالت دارد بر اینکه؛ ۱-تقلید، کاری ناپسند است وکسی حق ندارد در امور دین، بدون دلیل، عملی انجام دهد.۲-از آنجا که معرفت، احتیاج به تأمل و تفکر دارد، آیه، دلالت دارد بر اینکه کسب معرفت واجب است، زیرا خداوند باآنها احتجاج می‌کند که به صحت دعوت پیامبرگرامی، معرفت حاصل کنند و دست از تقلید کورکورانه بردارند. و اگر حق را شناخته وبه او معرفت داشتند، نیازی به تفکر نبوده و آنها مقلد پدران خود نبودند.آیه ۲۸ اعراف ردی بر منطق مشرکان است که در مقابل ارتکاب عمل شنیع خود، آن را سنت مربوط به نیاکان دانسته و عدم مانعیت خداوند از این کار را نشانه رضایت وی می دانستند ، حال آنکه خداوند امر به فحشاء ومنکر نمی کند. در آیه ۷۸ یونس به بهانه جوئی فرعون و قوم او در مواجه با حضرت موسی(علیه السلام) مبنی بر پایبندی بر عقیده پدران خود و متهم نمودن مخالفان خود به ریاست طلبی پرداخته شده است.در آیه ۵۳ انبیاء؛ ابراهیم(علیه السلام) قوم خود را به واسطه تقلید از نیاکان مذمت کرده و به آنان می گوید: خدای شما خدای آسمان ها و زمین و آفریدگار آنهاست. یعنی خدا را باید از روی آثارش شناخت وابراهیم (علیه السلام)خود را شاهد معرفی می‌کند زیرا مردم را راهنمایی کرده و به شهادت خود اطمینان دارد.در آیه ۷۴ شعراء ، مناظره حضرت ابراهیم(علیه السلام) با بت پرستان و احتجاج های مختلف ایشان نسبت به آنها که بیانگر آنست که دین را باید با دلیل ثابت نمود و اگر چنین نبود ابراهیم(علیه السلام) با آنها بحث و مناظره نمی کردند.درآیه ۳۶ سوره اسراء ، لزوم علم به درستی آنچه گفته می شود و یقین به درستی آنچه انجام می شود و اطمینان به صحت آنچه که به آن اعتقاد تعلق می گیرد، مورد اشاره قرار گرفته است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.

۲. طبرسی فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.

۳. مترجمان، (۱۳۶۰)، *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، تهران، انتشارات فراهانی.

٤. ...